

عملیات فرار یک جاسوس

چند هفته پس از انتشار گزارش «وطن امروز»

درباره جاسوس بودن سفیر آلمان

میشائیل کلور برشتولد ایران را ترک کرد

و دیگر باز نخواهد گشت

یادداشت‌امروز | پالس اخیر ترامپ

درباره مذاکره با ایران اصلا غیرمنتظره نبود. در واقع قرار بود کار در همین ایام به همین جاها برسد. برنامه دولت آمریکا، از همان روز اول که کمپین فشار حداکثری علیه ایران را کلید زد، برخلاف تصور بسیاری از تحلیلگران، قرار بود دقیقا به همین نقطه از شهادت سردار سلیمانی و ورود جریان مقاومت در کوتاه مدت متوقف کردن استراتژی مقاومت تصمیمی تاریخی گرفته‌اند که ممکن است در کوتاه مدت متوقف کردن استراتژی مقاومت فعال ایران، در میان‌مدت وادار کردن ایران به مذاکسه و در بلندمدت ایجاد یک زیرساخت داخلی براندازی در ایران بوده است. پس از شهادت سردار سلیمانی و ورود جریان مقاومت به فاز اخراج عملیاتی آمریکا از منطقه، جمع‌بندی دولت آمریکا ظاهرا این است که تلاش برای متوقف کردن راهبرد مقاومت فعال بی‌فایده است و گروه‌های مقاومت تصمیمی تاریخی گرفته‌اند که ممکن است فراز و نشیب داشته باشد اما متوقف نخواهد شد. بعد از شکل‌گیری این جمع‌بندی، دولت آمریکا فاز میان‌مدت پروژه خود را جلو انداخته و درخواست برای مذاکره را آشکار کرده است. احتمالا تصور تیم ترامپ این است که می‌توانند از طریق پیش‌کشیدن ایده مذاکره، زنجیره انتقام سردار سلیمانی را سست کرده و از شدت عملیات ضدآمریکایی مقاومت در منطقه بکاهند.

این یک ارزیابی قدیمی ولی همچنان بشدت معتبر است که مذاکره اساسی‌ترین مکمل پروژه فشار است. استراتژیست‌های آمریکایی از یک دهه قبل گفته‌اند که بدون مذاکره، فشار بی‌فایده است و تا سیاست یک مسیره فشار، به سیاست دو مسیره فشار/ مذاکره، تغییر نکنند، آمریکا به چیزی که می‌خواهد نخواهد رسید. مذاکره، آخرین مرحله پروژه فشار و «به نتیجه رساننده» آن است. بدون مذاکره، فشار، ابر است و صفا به تولید مقاومت بیشتر منتهی می‌شود بدون اینکه آمریکا را به هدفی که دارد برساند؛ حتی برعکس، مذاکره در شرایط فقدان مذاکره، فشار می‌تواند به «واکنش» طرفی مثل ایران منجر شود – چنانکه شده – و آمریکا را با صورت تشدید شده همان چیزهایی مواجه کند (برنامه موشکی، منطقه‌ای و …) که برای متوقف کردن آنها، به فشار روی آورده است. بنابراین وادار کردن ایران به مذاکره برای آمریکا یک مسأله کاملا راهبردی است و بدون آن، کل پروژه فشار حداکثری می‌تواند معکوس شود.

از حیث زمانی، تقریبا هیچ غافلگیری‌ای وجود ندارد و همه چیز طبق برنامه پیش رفته است. ترامپ هم بر اثر بحران کرونا (که مهم‌ترین مزیت کارنامه اقتصادی او یعنی ایجاد اشتغال را تقریبا به طور کامل از بین برده) و هم با شورش‌های اخیر که او را به خطری برای آرامش و امنیت جامعه آمریکا بدل کرده، با موقعیتی بشدت تضعیف شده روبرو است و حتی می‌توان گفت در آستانه یک فاجعه قرار دارد. در پیش بودن انتخابات در آمریکا ترامپ را وادار کرده به ریسک‌هایی

ببیندیشد که شاید بتواند موقعیت بشدت بحرانی او در سیاست داخلی آمریکا را تا حدی بهبود بخشد. ترامپ اکنون شدیدا نیازمند یک پیروزی در سیاست خارجی است و با توجه به بن‌بستی که در پروژه‌های دیگر نظیر چین، ونزوئلا و کره‌شمالی گرفتار آن شده، تنها مسیر محتمل برای شکل‌دهی به یک فرآیند مذاکراتی و در نهایت یک توافق نامیشی را ایران می‌داند. هم‌زمان احتمالا در سیاست داخلی ایران برای سال‌ها و– از جمله در هستند کسلی در آمریکا که به دولت آمریکا مشورت داده باشند غرب‌گرایان ایرانی نیز وضعیتی شدیدا بحرانی دارند و بدون یک اتفاق بزرگ مثلا در حوزه مذاکره با آمریکا شانس خود را برای بقا در سیاست داخلی ایران برای سال‌ها و– از جمله در انتخابات ۱۴۰۰– از دست خواهند داد.

از ایسن منظر می‌توان گفت هم ترامپ و هم غرب‌گرایان ایرانی یک منفعت مشترک در سوق دادن فضا به سمت افزایش تمایل و تقاضا برای مذاکره دارند. و ترامپ صرفا این پروژه مشترک را آشکارسازی کرده است. انجام پروژه تبادل زندانیان میان ایران و آمریکا درست در این زمان خاص، احتمالا این سیگنال اشتباه را به نحو تقویت شده برای طرف آمریکایی ارسال کرده که دولت ایران منقاضی مذاکره است و به دنبال یک برداشت‌و بعد مذاکرات آغاز شود پابعکس، تلاش‌های سطح بالا در نیویورک هم به جایی نرسید. مشکلی که ترامپ و تیم او قادر به درک آن نیستند این است که مجموعه رفتار دولت آمریکا در ۵ سال گذشته، پروژه مذاکره را از اساس منتفی کرده و طرفداران آن را در آستانه یک حذف تاریخی از محیط سیاست داخلی ایران قرار داده است.

نخستین دلیل آن است که تجربه برجام قرار بود به «جباری شدن نخبوسیار پیشرفته‌تر و مستقیم‌تر، در ایران» منتهی شود. حسن روحانی به نیویورک تکرار شد اما به دلیل اختلاف در این باره که اول باید تحریم‌ها برداشته و بعد مذاکرات آغاز شود پابعکس، تلاش‌های سطح بالا در نیویورک هم به جایی نرسید. مشکلی که ترامپ و تیم او قادر به درک آن نیستند این است که مجموعه رفتار دولت آمریکا در ۵ سال گذشته، پروژه مذاکره را از اساس منتفی کرده و طرفداران آن را در حال قرار داده است.

دلیل دوم این است که حماقت ترامپ در صدور دستور مستقیم ترور سردار سلیمانی، مذاکره را به یک پروژه ممنوع در ایران تبدیل کرده است. من می‌دانم – و اطلاعاتی هم هست – که صهیونیست‌های دور و بر ترامپ به او گفته بودند ترور سردار سلیمانی با حذف یک مخالف بسیار قدرتمند مذاکره و …

ادامه در صفحه ۶

هاری مسکن!



وزیر خارجه آلمان برشتولد را

به عنوان معاون اقتصادی خود منصوب کرد

شواف شهرداری با تبدیل پادگان ۰۶ به بوستان ارتش و نکات پنهانی که بیان نمی‌شود

هدیه به مردم یا کاسبی از تراکم‌فروشی؟!

یادداشت

میکائیل دیانی: بعد از سال‌ها

کشمکش بین ارتش و شهرداری، بوستان ۰۶ ارتش که فاصلصل خیابان پاسداران تا بزرگراه شهید صیادشیرازی در یک مساحت ۵۰ هکتاری قرار داشت به شهرداری سپرده شد و قرار است به پارکی بزرگ تبدیل شود اما هنوز کسی سوال نکرده که شهرداری تهران بودجه ساخت‌وساز این بوستان را از کدام محل تأمین می‌کند؟!

به گزارش «وطن امروز»، شهر، یورماه سال ۸۸ بود که قانون «فروش و انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن نیروهای مسلح به خارج از حریم شهرها» به تصویب رسید و به موجب آن «وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مکلفند با درخواست ستاد کل نیروهای مسلح، دولت یا شهرداری‌ها (از طریق وزارت کشور) و در صورت موافقت فرماندهی کل قوا نسبت به فروش (از طریق مزایده یا توافق) و انتقال پادگان‌ها و سایر اماکن تحت تملک از محدوده شهرها به خارج از حریم آنها با توافق وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری‌ها و سایر دستگاه‌های اجرایی اقدام نمایند. در ارتباط با اراضی وقفی نیز مطابق قوانین مربوط عمل می‌شود.» و از همان زمان یکی از پادگان‌هایی که شهرداری اصرار جدی داشت از محدوده شهری خارج شود پادگان ۰۶ ارتش در منطقه پاسداران تهران بود؛ پادگانی که با وسعت ۵۰ هکتار فضای بزرگی در اختیار شهرداری قرار می‌دهد و همواره با مخالفت ارتش در این مورد مواجه بود. بالاخره بعد از سال‌ها کشمکش ارتش موافقت خود را با تحویل پادگان ۰۶ به شهرداری اعلام کرد اما شهرداری اعلام نکرده است که کدام بودجه قرار است تغییر کاربری این پادگان را کلید بزند؟

تبلیغات شهری برای اتفاقی که هنوز نیفتاده است!
شهرداری تهران و شورای شهر پنجم پایتخت شاید برحاشیه‌ترین عملکرد اصلاح‌طلبان و حتی نماد ناکارآمدتری از دولت در نگاه مردم باشد؛ شورای شهری که ۲ سال از دوران مسئولیت خود را صرفا برای معرفی یک شهردار گذراند و در تمام این ۲ سال در حال بازی با مسأله یک کمیسیون در شورای شهر تهران هم تشکیل داد(!) و در تمام این مدت هم تمام پروژه‌های عمرانی شهرداری تهران بدون پیشرفت روی زمین مانده بود. اما این روزها شهرداری، شهر را از تبلیغاتی پر کرده که هنوز هیچ اتفاقی برای آن رقم نزده است. تبلیغات «بوستان به جای پادگان» در سطح شهر تهران پر شده است، در حالی که هنوز هیچ اتفاقی برای آن نیفتاده است و تنها تغییرات سندی و قانونی آن در حال انجام است. به نظر می‌رسد برای شورای شهری که به نامد ناکارآمدی برای مردم تبدیل شده است، شواف حالا بیشتر از اصل کار برای مردم اولویت دارد، خاصه اینکه حالا سال آخر این شورااست و کمتر از یک سال دیگر آنها به رأی دوباره مردم خواهند نشست.

بوجه بوستان ۰۶: از کجا تأمین شده است؟
شهرداری نهاد عمومی غیردولتی است که در بوجه دولت‌ها جایی ندارد و باید خودش درآمذزایی داشته باشد و بر اساس درآمد‌های کسب‌شده از خدمات شهری به هزینه برای شهر بپردازد. در این شرایط اتفاقات بزرگ غیرمنتظره‌ای که برای آن برنامه‌ریزی مالی نشده باشد، می‌تواند به چالشی برای شورای شهر و شهرداری‌ها بدل شود. پیروز حناچی از برنامه‌های کاری خود در زمان شهردار شدنش را تبدیل پادگان ۰۶ به بوستانی برای استفاده عمومی اعلام کرده بود و تبلیغات شهری شهرداری نشان می‌دهد از فردا قرار است عملیات اجرایی تبدیل ۳۵ هکتار از پادگان ۰۶ به بوستان ارتش کلید بخورد اما هنوز بودجه برنامه‌ریزی شده برای این مسأله اعلام نشده است!

برج‌سازی برای بوستان‌سازی؟!

سناریوهای مختلفی برای تغییر کاربری پادگان و تبدیل آن به بوستان ارتش وجود دارد اما انگار آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است، فروش بخش زیادی از زمین‌های حاشیه‌ای پادگان و اجازه تبدیل آن به برج‌های تجاری و مسکونی و کسب درآمد برای تغییر کاربری پادگان به بوستان باشد.

مقامات شهرداری می‌گویند اجرای این طرح به ۱/۲ میلیون مترمربع تراکم نیاز دارد که بدان معنا خواهد بود بزرگ‌ترین تراکم‌فروشی تاریخ شهر تهران رخ خواهد داد و به موجب آن ۳۰ هزار میلیارد تومان عایدی حاصل خواهد شد. خبرگزاری موج مدعی شده است «رتش تنها در قبال موافقت شهرداری با ساخت چند ابربرج عظیم ۱۵ هکتار باقیمانده پادگان، با این‌ها گفاری موافقت کرده و برای همین از این اقدام با عنوان شهرفروشی بی‌سروصدای شهرداری یاد شده است. بر اساس این اخبار، در صورت ساخت این برج‌ها در این محدوده شاهد جمع‌جمعی بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار نفر خواهیم بود که می‌تواند برای منطقه پاسداران و خیابان گلستان که همواره از تراکم جمعیت و ترافیک رنج برده‌اند، فاجعه‌ای عینی تلقی شود.»

آنچه پیش از این بین شهرداری و ارتش مورد توافق قرار گرفته بود، امکان بارگذاری ارتش در ۶ هکتار از ۱۵ هکتار با متوسط طبقات ۱۱ و ۱۲ طبقه بود اما با توجه به ثبت حدود ۱۰۰ هزار مترمربع انبیه ارزشمند، محدوده بارگذاری پیشنهادی از ۶ هکتار به ۲/۹ هکتار کاهش پیدا کرد.

ادامه در صفحه ۶

تحلیل

زمانی که صحبت از انتخابات ریاست‌جمهوری و احتمال انتخاب دوباره دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا به میان می‌آید، آمار و ارقام نظرسنجی‌ها و پیش‌بینی‌ها تا حد زیادی دچار سردرگمی و ابهام می‌شود. سیستم رسانه‌ای –سیاسی آمریکا این روزها بیشتر از روزهای منتهی به انتخابات سال ۲۰۱۶ فعال شده است و فضای دوقطبی شدید به وجود آمده، اصالت و صداقت آمارها را به‌شدت زیر سؤال برده است. اگر در انتخابات سال ۲۰۱۶ هیچ‌کدام از رسانه‌های جریان اصلی و مراکز افکارسنجی آمریکا نتوانستند پیروزی ترامپ در آن انتخابات را پیش‌بینی کنند، به نظر می‌رسد اتفاقات پیش‌آمده در ۲ ماه گذشته اوضاع را برای این سازمان‌ها و مؤسسات بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر از سال ۲۰۱۶ کرده است. رسانه‌های دموکرات و وابسته به جبهه لیبرال هر روز از عقب افتادن ترامپ در نظرسنجی‌ها در مقابل یادین می‌گویند و رسانه‌های وابسته به جمهوری‌خواهان با اطمینان از این سخن می‌گویند که به احتمال زیاد موضوعاتی مانند کرونا و اعتراضات نژادی، عزم طرفداران رئیس‌جمهور آمریکا را برای رأی دادن به او بیش از پیش کرده است.

با این حال یک سؤال در میان غوغای رسانه‌ای به‌وجودآمده و مردمی که هنوز در خیابان‌ها با پلیس درگیر هستند و از آنها با گاز اشک‌آور و گلوله‌های پلاستیکی و اسیری فلفل استقبالی می‌شود، همچنان خودنمایی می‌کند: اگر اتفاقات اخیر و اعتراضات سراسری به‌نژادپرستی ساختاری در آمریکا در ماه‌های منتهی به انتخابات آمریکا نامی نشد، باید شاهد چه نوع برخوردی از سوی ۲ حزب موجود در آمریکا نسبت به مسأله سیاه‌پوستان می‌بودیم؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم: اعتراضات نژادی سیاه‌پوستان هم در زمان ریاست‌جمهوری اواما و هم در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ، در ۲ جنبش اعتراضی «فرگوسن» و «شارلوتسویل» وجود داشت اما چه عاملی باعث شد مرگ جرج فلوید به اعتراضی چنین کم‌سابقه در تاریخ ایالات‌متحده تبدیل شود؟ این موضوع با اینکه تنها در مسأله انتخابات خلاصه نمی‌شود اما انتخابات ماه نوامبر تأثیری بسیار حیاتی بر عملکرد جنبش‌های سیاه‌پوستان و همچنین دموکرات‌های آمریکا گذاشت. میزان عصبانیت ترامپ و تلاش او برای خفه کردن سریع این اعتراضات نیز بخوبی نشان می‌دهد غیر از اینکه ماجرای مرگ جرج فلوید یک تراژدی غم‌انگیز است و احساس سرخوردگی رنگین‌پوستان از وضعیت اجتماعی و سیاسی آمریکا به‌یک‌باره باعث فوران این آتشفشان خشم شده است، اما دست‌هایی نیز در کار بوده‌است که این اعتراضات به این راحتی‌ها پایان نیابد و در نهایت نوک پیکان حملات معترضان به سمت کاخ سفید نشانه رود.

شکار ارواح در میانه اعتراضات

در میانه زدوخورد معترضان با پلیس آمریکا، ترامپ

زمانی که صحبت از انتخابات ریاست‌جمهوری و احتمال

انتخاب دوباره دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا به میان می‌آید، آمار و ارقام نظرسنجی‌ها و پیش‌بینی‌ها تا حد زیادی دچار سردرگمی و ابهام می‌داند، به یک‌باره رویکرد نوینی را برای پایان دادن به اعتراضات به کار گرفتند: اعلام کردن نام گروه «آنتی‌فا» یا «آنتی‌فاشیست» به‌عنوان گروه تروریستی در داخل خاک آمریکا و مقصر دانستن دموکرات‌ها برای ایجاد آشوب و اغتشاش در آمریکا. این سیاست به این دلیل دنبال شد که ترامپ مانند همیشه دنبال یافتن مقصری برای حوادث بود و حالا که زمان انتخابات نزدیک می‌شد، چه کسی بهتر از هیلاری کلینتون و دموکرات‌هایی که با توپ بر مقابل او ظاهر شده بودند؟ ترامپ به همین دلیل در توثیتر خود در ابتدای امر این سازمان را گروه تروریستی اعلام و در مرحله بعد از کمک‌های مالی بنیاد کلینتون و دیگر دموکرات‌های آمریکا به این سازمان صحبت کرد. او قصد داشت با تروریستی اعلام کردن گروهی که برای سال‌ها در آمریکا دچار رکود شده بود، تمام معترضان را به حبس‌های طولانی مدت و مجازات‌های سنگین تهدید کند. با این حال جنبش آنتی‌فا، یک سازمان نبود که بتوان به دفاتر آن حمله کرد یا حامیانش را شناسایی و بازداشت کرد. این گروه در واقع نه یک سازمان، بلکه جنبشی بود که برای سال‌ها از ابتدای دهه ۳۰ میلادی در آمریکا و سایر نقاط اروپا حضور داشت و با فاشیسم، نژادپرستی و انواع گروه‌های سفیدبرترپندار مقابله می‌کرد. اعضای این گروه تنها با پوشش سیاه خود در تظاهرات‌ها شناسایی می‌شدند و حتی نمادی نیز برای اقدامات خود با فعالیت‌های شان در فضای مجازی نداشتند. وزارت دادگستری آمریکا

که به دستور ترامپ مجبور به شناسایی افرادی با عنوان رهبران یا لیدرهای این گروه شده بود، اعلام کرد قادر به شناسایی اعضای این گروه نیست. بدین ترتیب دونالد ترامپ که به دنبال شکار دموکرات‌ها در میانه اعتراضات رفته بود، با شکار ارواح روبرو شد؛ ارواحی که هیچ نشانی از آنها در میان معترضان وجود نداشت.

نمایش قاطعیت ترامپ برای دلداری نژادپرستان
دومین اقدام ترامپ اما تهدید کردن فرمانداران دموکرات، بی‌ایلیت خواندن آنها و درخواست از آنها برای مقابله همه‌جانبه و قاطع با معترضان بود. او در واشنگتن گوشه‌ای از قاطعیت‌منظرش را به معترضان نشان داد و در حالی برای گرفتن یک عکس با التیج به سمت کلیسای نزدیک کاخ سفید رفت که چند دقیقه قبل از آن، نیروهای امنیتی، پلیس ضدشورش و همچنین تعدادی از نیروهای ارتش با گاز اشک‌آور و تنک زدن مردم، راه را برای عبور او به سمت کلیسا باز کرده بودند. این نوع خشونت بلافاصله با واکنش شدید دموکرات‌ها روبه‌رو شد که سعی داشتند حداکثر استفاده رسانه‌ای را از اقدامات خشن ترامپ در مقابل معترضان ببرند.

ادامه در صفحه ۶